

شورش سلوکیه و پیامدهای آن در زمان اردوان دوم اشکانی

حسن اسماعیلی^۱ روزبه زرین کوب^۲

چکیده

یکی از رخداد‌های مهمی که در سال‌های پایانی فرمانروایی اردوان دوم اتفاق افتاد، شورش سلوکیه بود که دست کم هفت سال (۳۶ - ۴۲ م) به طول انجامید. سلوکیه با موقعیت خاص جغرافیایی خود در کنار دجله در بین‌النهرین، از زمان تأسیس آن در زمان سلوکیان، دارای امتیازهای خاصی مانند استقلال داخلی، توانایی‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بود. در زمان اشکانیان هم مدت‌ها این موقعیت را حفظ کرده بود. اما در زمان اردوان دوم این شهر علیه اشکانیان شورش کرد و سرانجام این طغیان به وسیله وردان یکم سرکوب شد. به نظر می‌رسد که تغییر نگرش تدریجی اشکانیان نسبت به این شهر، تنوع جمعیتی، و درگیری‌های قومی در آن، مداخله اردوان دوم در امور سلوکیه و کاستن از استقلال آن، از مهمترین علل این شورش باشد. این مقاله درصدد تبیین و تحلیل زمینه‌ها و علل بروز این شورش و نتایج و پیامدهای حاصل از آن است.

واژگان کلیدی: سلوکیه، اشکانیان، اردوان دوم، وردان یکم.

The Rebellion of Seleucia and its Consequences During Artabanus II

Hasan Esmaeeli³ Roozbeh Zarrinkoob⁴

Abstract

One of the major events that occurred during the last years of the reign of Artabanus II, was the rebellion of Seleucia that lasted for seven years (36 - 42 AD). Since its establishment during the Seleukid, Seleucia – with its special geographical position alongside the Tigris in Mesopotamia – had special privileges such as autonomy, cultural, political and economic potentials. Seleucia had reserved such a position in the Parthian era until the first century when it rebelled against the Parthian king, Artabanus II – a rebellion which was eventually suppressed by Vardanes. It seems that the gradual change in Parthian attitudes towards the city, its population diversity, its ethnic conflicts, and Artabanus II's interventions in affairs of Seleucia and the consequent reduction of its autonomy had been the most important reasons for such a rebellion. This paper seeks to explain and analyze the context as well as the causes and consequences of this rebellion.

Keywords: Seleucia, Parthians, Artabanus II, Vardanes I.

۱. دانشجوی دوره دکتری تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران *تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۱۴

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

3. PhD Student of History of Ancient Iran, University of Tehran. Email: h.esmaeeli564@gmail.com

4. Assistant Professor, Department of History, University of Tehran. Email: zarrinkoobr@ut.ac.ir

مقدمه

سلوکیان که پس از مرگ اسکندر در متصرفات شرقی امپراتوری وی به قدرت رسیدند، برای اداره این قلمرو پهناور، نیاز به عناصری داشتند که بتوانند در مواقع ضروری بر آنها تکیه کنند. آنها برای تحقق این هدف، شهرهایی را در سراسر قلمرو خود از جمله ایران، بین‌النهرین و سوریه تأسیس یا تجدید بنا نمودند و در این شهرها شمار زیادی از مهاجران یونانی و مقدونی را اسکان دادند. این شهرها از حامیان مهم سلوکیان محسوب می‌شدند و از سوی دیگر پادشاهان سلوکی هم با فراهم نمودن برخی تسهیلات برای این شهرها خود را پشتیبان آنها قرار می‌دادند و برای جلب حمایت آنها، این شهرها را متناسب با فرهنگ یونانی ساخته و تا اندازه‌ای به آنها استقلال داخلی داده بودند.

یکی از این شهرهای مهم و تاثیرگذار، سلوکیه بود که توسط سلوکوس اول در ساحل غرب دجله و در مجاورت بابل باستانی ساخته شد و یکی از پایتخت‌های این دولت در متصرفات شرقی آنها گردید. این شهر به لحاظ ساختار سیاسی و فرهنگی، همانند پولیس‌های^۵ یونانی اداره می‌شد و به لحاظ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در دوره سلوکیان و بعدها در زمان اشکانیان حائز اهمیت زیادی بود. در این شهر گروه‌های قومی متنوعی مانند یونانی، مقدونی، ایرانی و بابلی و یهودی ساکن بودند ولی غلبه با یونانی‌ها و فرهنگ یونانی بود.^۶ این شهر از مراکز مهم تبلیغ و اشاعه فرهنگ یونانی در شرق محسوب می‌شد. از نظر اقتصادی هم، سلوکیه حائز اهمیت بسیار بود. وجود ضرابخانه‌های سلوکی و اشکانی در این شهر و قرارگرفتن آن در محل تلاقی راه‌های بازرگانی و بین‌الملل^۷ بر اهمیت آن می‌افزود.

۵. پولیس (polis) معمولاً به دولت-شهر ترجمه می‌شود. شهر یا اجتماعی بود با سازمان سیاسی مخصوص خود. دولت-شهر نمونه سرزمین کوچکی بود شامل مرکز اداری شهری که در آن مکان نیایش اصلی شهرومکان تجمع، آگورا قرار داشت. شهر معمولاً تپه ای دارای استحکامات (آکروپولیس) نیز داشت که اهالی می‌توانستند در مواقع خطر به آن جا پناه ببرند. فرمانروایی پولیس یا دولت-شهر در دست مقاماتی بود که مسوولیت‌های ویژه ای نظیر رهبری نظامی، قضاوت و دادرسی یا هدایت امور مذهبی را برعهده داشتند و با نوعی انتخابات به این سمت‌ها منصوب می‌شدند؛ دولویس لوکاس وان دراسپک روبراتوس، *دیاچه‌ای برجهان باستان*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر (تهران: ققنوس، ۱۳۷۹، ص ۱۲۱).

6. Josephus flavius, *The Antiquities of the Jews*, translated by William Whiston, World eBook Library 2002, p774. Goodblat David, Josephus on the Parthian Babylonia (Antiquities xviii. 310-379), *Journal of the American Oriental Society*. Vol. 107, No. 4 (Oct-Dec. 1987), p. 605.

7. McDowll. R. *Coins from Seleucia on the tigris*, Ann Arbor, 1935. pp. 147 - 148. G. G. Aperghis, *The seleukid Royal Economy the Finances and Finacial Administration of the Seleukid Empire* (London: Cambridge, 2004), pp. 76. 215.

پیشینه و اهمیت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی سلوکیه

سلوکیه در حدود ۳۵ کیلومتری جنوب بغداد امروزی واقع بود. سلوکوس نیکاتور^۸ این شهر را در ساحل دجله و به احتمال روی ویرانه‌های شهر اویسیس ساخت (۳۰۵ ق.م). سلوکیه که اکنون منطقه‌ای غیر مسکونی و تپه‌ماهور است، نخستین پایتخت سلوکیان بود که در نزدیکی بابل قدیم بنا نهاده شد. سلوکوس برای تأسیس آن در کنار دجله یک طرح عالی را در نظر گرفت. شهر در کنار رودخانه دجله در محل تلاقی کانال شاهی بنا شد و این کانال شهر را به رودخانه فرات متصل می‌کرد. اقامتگاه‌های سلوکیان و حاکمان بابل در این شهر قرار گرفته و آن را تبدیل به یک شهر مهم کرد. پلینی (کتاب VI فصل ۳۰) به هنگام توصیف شهرهای بین‌النهرین از سلوکیه دجله هم نام برده و از نحوه ساخت آن در زمان سلوکوس نیکاتور سخن می‌گوید و جمعیت آن را در حدود ۶۰۰۰۰ نفر نام می‌برد و نیز آن را شهری خودگردان و مستقل از دولت اشکانی می‌داند.^۹ استرابو هم (کتاب ۱۶، بند ۵) درباره سلوکیه می‌نویسد: «بعد از آن که سلوکوس نیکاتور سلوکیه در کنار دجله را در نزدیکی بابل به فاصله ۳۰۰ استادیایی آن بنا کرد، نه فقط خود او، بلکه همه جانشینانش شدیداً علاقه‌مند به سلوکیه بودند و اقامتگاه شاهی را به آنجا منتقل نمودند. سلوکیه در این زمان بزرگتر از بابل بود.»^{۱۰}

سلوکیه برای نگه داشتن فرهنگ یونانی و تجارت تأسیس شده بود و در زمان خود بزرگترین شهر بود چون که مرکز تجارت جهانی بین مدیترانه و ایران و شرق دور بود. گروه‌های برجسته در شهر اشرافیت بودند که عمدتاً متشکل از بازرگانان و بانکداران یونانی بودند. هر چند بخش عمده‌ای از ساکنان شهر بدون شک بابلی‌هایی بودند که از ناحیه اویسیس^{۱۱} و بابل آمده بودند، یهودیان هم یک عامل مهم دیگر بودند.^{۱۲}

شهرهایی که در آنها شهروندان یونانی و مقدونی زندگی می‌کردند، واحدهای خودگردانی بودند که شوراهای، انجمن‌ها، دفاع نظامی، مالیه و مراکز دینی و ورزشی خاص خود را داشتند. کوچ‌نشین‌ها در این شهرها قطعه زمین‌هایی می‌گرفتند و در قبال آن ملزم به انجام خدمات نظامی بودند. یک شهر یونانی (پولیس) رسماً خودگردان بود اما در واقع مابشری از سوی پادشاه

8. Seleucus Nicator

9. Pliny, *Natural History*, book VI, translated by John Hostock and Riley, London, 1855, p73.

10. Strabo, *The Geography*, with an English translation by Horace Leonard Jones (London: Cornell University, 1929), P.199.

11. Opis

12. R. H. McDowll, *Coins from Seleucia on the Tigris* (Michigan: University of Michigan Studies, Humanistic Series 37, Ann Arbor, 1935), p.217.

برآن نظارت می‌کرد. پولیس قلمرو خاص خود را داشت که از حیث اقتصادی آن را کمابیش خودبسندگی می‌ساخت.^{۱۳} سلوکیه از حقوق پولیس برخوردار بود و شهر از سوی مجلس سنا اداره می‌شد. سیصد نفر بر پایه ثروت و خرد و به دیگر سخن دارایی و دانایی انتخاب می‌شدند. تاسیتوس بیان کرده که آنها مظهر نیروی مردم و ضامن آنها بودند. آنها اشراف و بزرگانی بودند که اداره امور شهر را برعهده داشتند. هنگامی که اختلافی در کار نبود آنها بدون تکیه به اشکانیان از عهده امور بر می‌آمدند ولی به هنگام بروز اختلاف هر یک از آنها سعی داشت که در دستگاه شاهی تکیه‌گاهی پیدا کند.^{۱۴} یونانی‌ها از حیث نفوذ بر دیگران برتری داشتند. سکنه آسیایی در این شهر زیاد بود و مردمانی مانند سریانی، اشکانی، پارسی، آرامنه و هندی‌ها در اینجا اقامت داشتند.^{۱۵}

سلوکیه همچنین مرکز ضربخانه سلوکیان و اشکانیان بود. در دوراوپوس تترادرآخ‌ها و درآخ‌های اشکانی به همراه تعداد زیادی از سکه‌های مستقل و برنزه‌های شاهی پیدا شده است که از ضربخانه سلوکیه فراهم می‌شد. در شرق بین‌النهرین این تأثیر بیشتر بود. تعداد زیادی سکه‌های برنزی مستقل از ضربخانه سلوکیه در شوش و سکه‌هایی هم در بابل پیدا شده که از ضربخانه سلوکیه است.^{۱۶}

سلوکیه محل تلاقی راه‌های مهم ارتباطی و بازرگانی بود. یک راه اصلی از هند و باکتریا (بلخ/باختر) و آسیای مرکزی - که در دوره معاصر به آن لقب جاده ابریشم دادند - آغاز می‌شد و با گذشتن از دشت کویر از کوه‌های زاگرس عبور می‌کرد و به سلوکیه در کنار دجله می‌رسید. راه خشکی دیگری هم از هند شروع شده و پس از گذشتن از آراخوزیا، درنگیان، کرمان و فارس به شوش می‌رسید و از آنجا به سلوکیه منتهی می‌شد.^{۱۷} کشتی‌های دریایی می‌توانستند رودخانه‌های فرات، دجله تا بابل، سلوکیه و شوش را طی کنند. به احتمال حجم زیادی از کالاها با کاروان‌هایی به سلوکیه حمل می‌شد که مهمترین مرکز تجاری در شرق بود. از سلوکیه کالاها جمع شده از هند

۱۳. احسان یارشاطر، «پیشگفتار»، «تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان»، ج ۳، قسمت اول، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳)، ص ۲۰؛ بیکرمان، ا. «دوره سلوکی»، «تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی»، ج ۳، قسمت اول. گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳)، ص ۱۰۷.

۱۴. ن. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا (تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۷)، ص ۹۳؛ Tacitus. *The Annal and the Histories* (Chicago: The University of Chicago, 1952), p. 97.

۱۵. حسن پیرنیا، ایران باستان، جلد سوم (تهران: نگاه، ۱۳۸۶)، ص ۱۷۴۲.

16. Mcdowll, p.180.

17. Aperghis, p. 76.

و عربستان به سوی غرب، انتاکیه و سپس به لائودیکیا و سلوکیه پیریا در مرزهای مدیترانه حمل می‌شد و یا به سوی آسیای صغیر به بنادر اژه می‌رسید.^{۱۸}

سلوکیه در زمان اشکانیان

اشکانیان پس از به قدرت رسیدن و از زمان مهرداد اول قلمرو خود را به سمت مناطق غربی توسعه دادند. پس از تصرف ماد، بین‌النهرین مهمترین کانون مورد توجه مهرداد تلقی می‌شد. سلوکیه مرکز بین‌النهرین از نظر جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از موقعیت مناسب و ویژه‌ای برخوردار بود و از این رو، مورد توجه واقع شد.

در ژوئن یا ژوئیه ۱۴۱ ق.م در اثنای جنگ میان شاهنشاهی اشکانی و سلوکیان، شهر سلوکیه به دست اشکانیان افتاد. به‌رغم شورش‌های ناموفقی که در آن رخ داد، مهرداد اول و جانشینانش، خودگردانی شهر را تغییر ندادند و سلوکیه به رونق خود ادامه داد و به مهمترین ضرابخانه اشکانیان تبدیل شد. می‌توان حدس زد که شاهان اشکانی در آغاز در سلوکیه مستقر شده‌اند زیرا وجود دو نیایشگاه اشکانی به شهری سلطنتی در زمان اشکانیان دلالت دارد. اما نوشته‌های متأخر حاکی از آن است که شاهان اشکانی اقامتگاه زمستانی خود را بیرون از شهر در روستایی در ساحل شرقی دجله قرار دادند تا از درگیری لشکریان و نگهبانان سکایی با اهالی شهر اجتناب شود.^{۱۹} اشکانیان در آغاز قدرت‌یابی خود چندان مایل به برهم‌زدن ساختار این شهرها نبودند. به نظر گیرشمن، اشکانیان ارزش تمدن یونانی را می‌دانستند و آن را به سان بخشی از جامعه ایران آن روزگار ارج می‌نهادند. برهم‌زدن نظم موجود و بازگشت به وضع پیش از اسکندر با ایجاد وضعی جدید برخلاف منافع دولت بود؛ بنابراین اشکانیان شهرهای یونانی را - که به شکل سنگرهای ثروت و سعادت مخدومان جدید درآمده بودند - به وضع خود باقی گذاشتند. سلوکیه در ساحل دجله، سلوکیه در ساحل اولاتوس (شوش)، دورا اروپوس، اوروک سجیه نظامی، کشاورزی و بازرگانی خود را حفظ کردند و در وضع اجتماعی و اقتصادی آنان دخالتی نکردند و حتی ساخلوی یونانیان هم در جای خود باقی ماند.^{۲۰}

رفتار مهرداد اول با شهرهای یونانی و ساکنان آنها با انگیزه سیاسی بود که منجر به ابراز دوستی با آنها گردید اما همین که امنیت قلمرو اشکانی تامین گردید، نشانه‌های این وابستگی رو

18. Aperghis, p.77.

۱۹. محمد یوسف کیانی، پایتخت‌های ایران (تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۴)، ص ۱۱؛ Strabo, p.199.

۲۰. رمان گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲)، ص ۲۱۶.

به ضعف گذارد. نقوش یونانی روی سکه‌ها پس از پادشاهی مهرداد دوم رفته رفته کم‌رنگ شد. بنابراین در زیرنمای یونان دوستی اشکانیان رگه‌های پیوستگی به دین و فرهنگ بومی نیز هویدا است.^{۲۱} نمی‌توان این نکته را پذیرفت که نقش بسیار مؤثر عناصر یونانی در شهرها سبب شده باشد که اشکانیان خود را مدیون و دوستدار آنان بنامند. این نکته که شاهان اشکانی نام‌های خود را بر سکه‌های خویش با عنوان «فیل‌ه‌لن» (یونان دوست) می‌آراستند، امری تصادفی نبود. ولی این به معنای رابطه‌ی وسیع اشکانیان با اهالی یونانی نیست، بلکه نموداری از خواست شاهان اشکانی است که می‌کوشیدند به طور کلی در شهرها تکیه‌گاهی برای خود دست و پا کنند.^{۲۲} از مهرداداول سکه‌هایی از نوع سکه‌های دوران سلوکی در سلوکیه موجود است. از این زمان تا آخر دوره شاهنشاهی اشکانی سکه‌های متعددی از همه شاهان اشکانی ضرب سلوکیه موجود است. اغلب قریب به اتفاق چهار درهمی‌های اشکانی در این شهر زده شده است.^{۲۳}

پس از مهرداد اول و در زمان فرهاد دوم (۱۲۸ ق.م - ۱۳۸/۱۳۹ ق.م)، سلوکیان توسط آنتیوخوس هفتم آخرین تلاش‌های خود را برای بازپس‌گیری اقتدار خویش انجام دادند. اقدام آنتیوخوس در آغاز با موفقیت همراه بود. بابل و ماد باز پس گرفته شد و شهرهای یونانی بین‌النهرین (مانند سلوکیه) از آنتیوخوس استقبال کردند. فرهاد پس از پیروزی بر آنتیوخوس در سال ۱۲۹ ق.م و پایان دادن بر حاکمیت سلوکیان در ایران، هیمروس نامی از هیرکانیا را به عنوان حکمران در بابل منصوب کرد.^{۲۴} حرکت‌های ملی‌گرایانه و جدایی طلب در بابل که در زمان هیمروس به وقوع پیوست به وسیله مهرداد دوم سرکوب شد. در این زمان در سلوکیه سکه‌های برنزی گسترده‌ای فعالیت شهری را آشکار می‌کند. یک فرض این است که مهرداد دوم حیات تجاری و بازرگانی سلوکیه را با ممانعت از ضرب سکه‌های نقره که می‌توانست در تضاد با وحدت بین حکومت و یونانیان باشد، تضعیف کرد. گرچه یک وقفه طولانی در ضرب سکه‌های نقره در سلوکیه نمی‌تواند دلیلی بر ضعف اقتصاد محلی و سیاسی باشد، اما می‌توان عقیده داشت که در این دوره بازرسی و نظارت حکومت اشکانی مهم بود.^{۲۵}

پس از کشته شدن فرهاد سوم در سال ۵۸ یا ۵۷ ق.م به دست پسرانش ارد دوم (۵۷/۵۸ ق.م

۲۱. یارشاطر، ص ۳۱.

۲۲. پیگولوسکایا، ص ۱۳۴.

23. McDowell, p. 217.

۲۴. کلاوس شیپمان، مبانی تاریخ پارتیان، ترجمه هوشنگ صادقی (تهران: فرزانه روز، ۱۳۸۴)، ص ۳۷ و ۳۵.

25. McDowell, pp. 204.205.

– ۳۹ ق.م) و مهرداد سوم، این دو برادر بر سر تصاحب تخت و تاج به نزاع با یکدیگر برخاستند. مهرداد پس از یک سلسله جنگ‌های داخلی، بابل و همچنین سلوکیه را فتح کرد و در آنجا سکه‌هایی ضرب نمود. پس از چندی سپاهیان ارد سلوکیه را اشغال کرده و مهرداد به ناچار تسلیم و کشته شد.^{۲۶} دیاکونوف معتقد است که در زمان ارد مرکز سلطنت اشکانیان به غرب منتقل شد و تیسفون به عنوان مقر سلطنت آنها در برابر یک مرکز مهم تجاری و صنعتی سلوکیه در کنار دجله تاسیس شد.^{۲۷}

سلوکیه از زمان ارد دوم به بعد، به عنوان مرکزی برای مدعیان تاج و تخت و رقبای قدرت تبدیل شد. رومی‌ها هم از این رقبا و همچنین ساکنان یونانی شهر سلوکیه، در برابر شاهنشاه اشکانی برای پیشبرد اهداف خود بهره می‌جستند. به نظر می‌رسد که از زمان مهرداد دوم به بعد و به تدریج، نگرش اشکانیان نسبت به شهرهای یونانی‌نشین همچون سلوکیه تغییر یافت و شاید اشکانیان به این باور رسیده بودند که نباید نسبت به این شهر و مسائل آن بی‌تفاوت باشند. مسائلی مانند آغاز درگیری میان اشکانیان و روم و حمایت و جانبداری احتمالی یونانیان ساکن در این شهر از رومی‌ها، مداخله سلوکیه در جنگ میان مدعیان قدرت در دربار اشکانی و حمایت آنها از رقیب پادشاه اشکانی و پناه دادن به وی، تقویت و احیای فرهنگ و باورهای ایرانی در قلمرو اشکانیان و نیز تنش‌ها و تضادهای قومی در سلوکیه و نافرمانی و اغتشاش در آن، کم‌کم زمینه را برای مداخله شاهان اشکانی در امور شهر سلوکیه فراهم کرد؛ اقدامی که در زمان اردوان دوم جنبه عملی پیدا کرد.

سلوکیه در زمان اردوان دوم و شورش آن

سلوکیه در دوران اشکانیان اهمیت اقتصادی خود را حفظ کرد و شهری بزرگ، آباد و دارای جمعیت زیاد بود. ولی از زمان اردوان دوم (۴۰-۱۲ م)، وضع دگرگون شد و سلوکیه کانون مخالفان حکومت و مورد بی‌مهری دستگاه اشکانی واقع شد.^{۲۸} ولسکی بر این باور است که سیاست اشکانیان از زمان روی کار آمدن اردوان دوم آشکارا خصلت ضد یونانی پیدا کرد. به گمان وی منشاء این امر نه فقط در این واقعیت که یونانیان ساکن در شهرهای بین‌النهرین و بابل جانب روم را گرفته و گروه‌های هوادار

۲۶. نیلسون دبواز، تاریخ سیاسی پارت، ترجمه علی اصغر حکمت (تهران: ابن سینا، ۱۳۴۲)، ص ۵۸-۵۷؛ یوزف ولسکی، شاهنشاهی اشکانی، ترجمه مرتضی ثاقب فر (تهران: ققنوس، ۱۳۸۳)، ص ۱۴۵.

۲۷. میخائیل دیاکونوف، تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص ۲۴۲.

۲۸. شیرین بیانی، تیسفون و بغداد در گذر تاریخ (تهران: جامی، ۱۳۷۷)، ص ۲۹.

روم بسیاری در این شهرها می‌زیستند، بلکه در کاهش تدریجی عنصر یونانی در این سرزمین‌ها بود.^{۲۹} مهارت سیاسی اردوان و جهت‌گیری ایران‌گرایانه قاطع او باعث اعمال روش‌های می‌شد که انقیاد هرچه بیشتر شهرهای یونانی‌نشین نسبت به اراده شاه بود. این امر در مورد شهرهای شوش و سلوکیه نیز دیده می‌شود که بیشترین تعداد یونانیان را در خود جای داده بودند.

اردوان به جای حمله از روبرو به روش‌های غیر مستقیم متوسل شد و آن در آمیختن جمعیت و از آن میان یهودیان، با ساکنان سلوکیه بود. هنگامی که اردوان شمار زیادی از یهودیان را به سلوکیه انتقال داد تظاهرات ضد یهودی زیادی علیه ایشان انجام شد. این رویدادها گواه مبارزات شدید در شهرهای بین‌النهرین و تلاش نومیدانه جامعه یونانی برای مخالفت با سلطه فزاینده اشکانیان است. این دلیلی است بر افول عنصر قدیمی حاکم یعنی عنصر یونانی. در عین حال اردوان دست به اقدام زد تا خودمختاری سلوکیه و سایر شهرهای یونانی‌نشین را محدود کند و رفتار او نسبت به شوش گواهی است بر آن. بدین ترتیب میان محو عنوان «فیل‌ه‌لن» (یونان دوست) از روی سکه‌های اشکانی و این سیاست سختگیرانه ضد یونانی اردوان، ارتباطی وجود داشته است و پس دیگر انگیزه‌ای برای حفظ این عنوان وجود نداشت.^{۳۰}

اردوان در طی فرمانروایی خود با مدعیان قدرت از جمله تیرداد نوه فرهاد چهارم (در حدود ۳۶ - ۳۵ م.) مواجه شد که از طرف تیبریوس فرمانروای روم مورد حمایت بود. همزمان، مهرداد برادر فرمانروای ایبری نیز ارمنستان را تسخیر کرد. اردوان با تهدید از سو در وضعیت دشواری قرار گرفت و ناچار به هیرکانی عقب نشست. در این ضمن تیرداد با حمایت بزرگان و شهرهای یونانی‌نشین و در رأس آنها سلوکیه در تیسفون تاجگذاری کرد. اما اردوان در نهایت توانست دوباره تاج و تخت را تصاحب کند.^{۳۱}

زمانی که تیرداد مدعی سلطنت شد شهرهای یونانی بین‌النهرین مقدم وی را برای رسیدن به قدرت گرامی داشتند و بزرگان یونانی و طرفداران روم از وی استقبال شایانی کردند. طرفداران تیرداد به خصوص مردم سلوکیه به قدری در پذیرایی از وی مبالغه کردند که رفتار ایشان به چاپلوسی و تملق حمل می‌شد؛ آنها حتی اردوان را غاصب تاج و تخت خواندند. تیرداد نیز با یونانیان مقیم ایران عهدی بسته و بر حقوق مردم در اداره شهرهای یونانی بیفزود و به خصوص دست مجلس

۲۹. ولسکی، ص ۱۷۶.

۳۰. همان، ص ۱۷۷ - ۱۷۶.

۳۱. شیپمان، ص ۵۹؛ ولسکی، ص ۱۸۱.

سنا را که اعضای آن مرکب از سیصد نفر بودند، در اداره حکومت سلوکیه کوتاه و حکومت ملی را تقویت نمود.^{۳۲} نبرد تیرداد بر سر تاج و تخت و پیوستن به روم در سکه‌های تترادراخم اشکانی که در سلوکیه ضرب شد، بازتاب داشت. ضرب سکه‌ها به روشنی آشکار می‌سازد که این شهر با ۶۰۰۰۰۰ نفر جمعیت خود تا چه اندازه تحت نفوذ یونان بوده و در مناقشات داخلی اشکانیان نقش داشت؛ این مناقشات نیز از نظر سیاست خارجی اهمیت داشت.

در دهه‌های بعد هر بار یک مدعی تاج و تخت در جستجوی اتحاد با روم بر می‌آمد یا حتی از آنجا به قلب شاهنشاهی اشکانیان گسیل می‌شد، طبیعی بود که به دلایل استراتژیکی، اقتصادی و نیز سیاسی درصدد اطلاع از موضع شهرهای یونانی بین‌النهرین برآید. این وضعیت موردی بود که در زمان اردوان دوم پیش آمد. اردوان در یک زمان نه تنها اصطلاح «هلن‌دوست» را که روی سکه‌ها ضرب می‌شد، کنار گذاشت، بلکه در مورد خودمختاری شهرهای یونانی نیز دخالت کرد و در مناقشات داخلی موضع روشنی گرفت؛ شهر سلوکیه نشان می‌دهد که این سیاست به موضوع مبارزه برای دستیابی به تاج و تخت و دخالت حاکمان روم در امور داخلی اشکانیان از طریق فرستادن مدعیان پادشاهی وابسته شده است. اردوان در این شهر درصدد جلب حمایت پرمورها^{۳۳} (نخبگان سیاسی) برای اهداف داخلی و خارجی خود برآمد. شگفت‌آور نیست که پوپولوس^{۳۴} (عامه مردم) در مقابل به حمایت از رقیب شاه یعنی تیرداد برآمد.

شورش بعدی سلوکیه علیه اردوان و پسرش وردان به دلیل دفاع از حقوق و خودمختاری بود.^{۳۵} اردوان در سال ۳۷ میلادی از ضرب مسکوکات محلی جلوگیری کرد و به ضرب سکه به نام خود پرداخت. سلوکیه که در سابق حق ضرب سکه داشت، این حق را از دست داد و مردم سلوکیه به تحریک دولت روم علیه دولت مرکزی ایران مقاومت کرده و در نتیجه بازرگانان و کسبه آن شهر که گروه نیرومندی بودند، شورش و اعلام استقلال کردند.^{۳۶} یکی از روش‌هایی که اردوان برای مقابله با سلوکیه در پیش گرفت در آمیختن جمعیت یهودیان با دیگر ساکنان سلوکیه بود. بنابراین یهودیان که از پشتیبانی دولت برخوردار بودند می‌توانستند با یونانیان مخالفت کنند. هنگامی که اردوان شمار

۳۲. محمد جواد مشکور، تاریخ سیاسی اجتماعی اشکانیان، پارت‌ها یا یهودیان قدیم (تهران: ذبیای کتاب، ۱۳۷۴)، ص ۲۲۶؛ ولسکی، ص ۱۸۱؛ پیرنیا، ص ۱۹۷۱.

33. Primores

34. Populus

۳۵. ژوزف ویسهوفر، ایرانیان یونانیان، رومیان، نگاهی به دادوستد فرهنگی، میان ایران و یونان، ترجمه جمشید ارجمند (تهران: فرزاد، ۱۳۸۹)، ص ۹۷ - ۹۶.

۳۶. مشکور، ص ۳۱۱.

زیادی از یهودیان را به سلوکیه انتقال داد، تظاهرات ضد یهودی زیادی علیه ایشان انجام شد. این رویداد گواه مبارزه شدیدی است که در شهرهای بین‌النهرین جریان داشت.^{۳۷}

گمان می‌رود که یکی از دلایل شورش در سلوکیه تضاد جمعیتی و ترکیب قومی گونه‌گون بود. یونانی‌ها، بابلی‌ها، یهودیان و دیگر دسته‌ها هر کدام از نقطه‌ای به آن مهاجرت کرده و به تدریج در میان آنان شکاف‌های قومی بیشتر می‌شد. جناح‌بندی و دسته‌بندی‌های مختلفی از اقوام گوناگون در سلوکیه وجود داشت که در تعادل قدرت و روابط شهر با حکومت مرکزی تأثیر می‌گذاشت و گاه رقابت و درگیری میان این گروه‌ها صورت می‌گرفت و یا منجر به سازش گروه‌ها علیه یکدیگر می‌شد. رقابت و درگیری میان یونانی‌ها و بابلی‌ها شدید بود و یونانی‌ها در اکثریت و موقعیت بهتری بودند. زمانی که شماری از یهودیان وارد سلوکیه شدند و از بابلی‌ها حمایت کردند تعادل قدرت تغییر کرد و با این قدرت جدید ایجاد شده توسط یهودیان و بابلی‌ها، یونانی‌ها تصمیم به برقراری صلح با آنها گرفتند این تلاش موفقیت‌آمیز بود و این دو وحدت سپس علیه یهودیان شد و منجر به قتل عام آنها گردید.^{۳۸} در بابل میان یهودیان و بابلی‌ها اختلاف و دشمنی پیش آمد و یهودیان از بابل به سلوکیه کوچ کردند و در آن شهر پنج سال اقامت کردند. در این هنگام بین یونانی‌ها و بابلی‌ها منازعه‌ای در جریان بود و یهودیان از بابلی‌ها حمایت کردند ولی یونانی‌ها زرنگی کرده و با بابلی‌ها کنار آمده و هر دو بر ضد یهودیان قیام کردند که در نتیجه عده‌ای کشته و شماری از یهودیان به تیسفون مهاجرت کردند.^{۳۹}

دیاکونوف براین باور است که در سلوکیه مبارزه اجتماعی شدیدی میان ساکنان یونانی‌الاصل و شبه‌یونانی آن شهر که به پادشاه مستظهر بودند از یک سو و مردم بسیار سامی‌نژاد که می‌کوشیدند از حق خویش در استفاده از اختیارات محلی دفاع کنند، جریان داشت. همین گروه‌های شهر بودند که مدعیان شاهی را علیه اردوان دوم یاری می‌کردند.^{۴۰} دیواز هم می‌نویسد در شهر سلوکیه بین دستجات مختلف نزاع و کشمکش جریان داشته، از آن جمله اهالی بومی شهر بابل به اتفاق عناصر یهودی بر ضد عناصر یونانی برخاسته و چندی بر آنها تفوق یافتند؛ بعد از آن یونانی‌ها با گروه‌های مردم بومی ساخته و بر یهودیان تاختند.^{۴۱} تاسیتوس هم در گزارشی به این جناح‌بندی‌ها در سلوکیه

۳۷. ولسکی، ص ۱۷۷.

38. Josephus Flavius, p.774; David Goodblat, p. 605.

۳۹. پیرنیا، ص ۱۹۷۶؛ Jusephus, p.774

۴۰. میخائیل دیاکونوف، اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز (تهران: پیام، ۱۳۷۸)، ص ۱۳۱؛ گیرشمن، ص ۳۱۷؛ مشکور، ص ۳۱۱.

۴۱. دیواز، ص ۳۱۶.

اشاره کرده است. فحوای کلام تاسیتوس، تلاش تیرداد به کمک رومی‌ها برای بازگشت به تخت شاهی و گرفتن آن از اردوان دوم اشکانی در سال ۳۶ میلادی است. سلوکیه از سوی مجلس سنا اداره می‌شد. سیصد نفر «برپایه ثروت و خرد و ثروت و به‌دیگر سخن دارایی و دانایی» انتخاب می‌شدند. وی عقیده داشت که آنها مظهر نیروی مردم و ضامن آن بودند. به سهولت می‌توان دریافت که این عده اشراف و بزرگانی بودند که اداره امور شهر را بر عهده داشتند. هنگامی که اختلافی در کار نبود آنها بدون تکیه به اشکانیان که مقصود پادشاه است از عهده اداره امور بر می‌آمدند، ولی به هنگام بروز اختلاف هر یک از آنان سعی داشتند در دستگاه شاهی تکیه‌گاهی دست و پا کنند.^{۴۲}

گزارش تاسیتوس و یوسفوس به‌رغم ابهام‌هایی که دارند، هر دو مربوط به یک زمان هستند. شورش سلوکیه در زمان اردوان دوم بوده است. هم تاسیتوس و هم یوسفوس از شهری سخن می‌گویند که بین دو گروه تقسیم شده بود. تنها مداخله یک گروه سوم می‌توانست تعادل قدرت را ایجاد کند و آن با مهاجرت یهودیان انجام شد. بر مبنای هر دو گزارش رقابت دو دسته مورد توجه است. البته در گزارش یوسفوس رقابت میان یونانیان و بابلیان بود در حالی که در گزارش تاسیتوس بین سنا یا اشراف از یک سو و مردم از سوی دیگر بود. به هر حال یوسفوس و تاسیتوس هر دو کشمکش‌های شهر سلوکیه را توصیف می‌کنند.^{۴۳}

نمی‌توان به سادگی شواهد موجود از تبعیض نژادی و قومی در سلوکیه را که از سوی یونانی‌ها اعمال می‌شد نادیده گرفت. در پولیس‌هایی مانند سلوکیه که توسط جانشینان اسکندر در شرق تأسیس شده بود، تعداد انبوهی از بومیان زندگی می‌کردند که از حقوق شهروندی محروم بودند. شواهد دربارهٔ ترکیب و شکل‌بندی قومی سلوکیه در دیگر منابع کهن به مانند منابع فوق بیان نشده و متفق‌القول نیستند. اغلب منابع از نظر یوسفوس حمایت می‌کنند. لیووی با پافشاری تأکید می‌کند که مقدونی‌های سلوکیه در زمان حاکمیت اشکانیان زوال یافته بودند.^{۴۴} اما تاسیتوس نظر مخالف آن را دارد. او گزارش خود از کشمکش‌های جناحی در سلوکیه را به تفسیری سوق می‌دهد که شهر به سلوکوس، پایه‌گذار آن وفادار مانده بود، نه اینکه شهر به نفع بومیان زوال یافته باشد. پیش از آن نیز پلینی به آداب و رسوم مقدونی در شهر سلوکیه اشاره کرده بود و در قرن سوم میلادی دیوکاسیوس

42. Tacitus, p.97

43. Goodblat, p.606

44. Livy (Titus Livius), *history of Rome*, Book XXXVIII_XXXIX, with an English translation by Evan T.Sage, London: William Heinemann, 1936, pp. 58-59.

نوشت: «حتی امروز هم سلوکیه یک شهر یونانی مانده است.»^{۴۵}

برخی محققان بیان می‌کنند که آنچه به واقع در سلوکیه بود، یک کشمکش بین دو سازمان یا نهاد سیاسی مجزا بود. این گمان بر نظر تارن متکی است که بر اساس آن ساکنان غیر یونانی پولیس می‌توانستند مطابق با استقلال و خودمختاری یا انجمن شورای شهری معروف به پولیتوما^{۴۶} سازماندهی شوند. پولیس طبیعتاً منحصر به شهروندان یونانی بود در حالی که غیر یونانی‌ها می‌توانستند در پولیتوما عضو شوند. پولیتوما در سلوکیه متشکل از خارجی‌ها بود نه بومیان و موردی دیده نمی‌شود که ساکنان بومی در یک شهر و یا پولیس حقوقی به عنوان پولیتوما داشته باشند.^{۴۷} شهروندان سلوکیه بیشتر متشکل از یونانی‌ها و مقدونیان بودند. علاوه بر این گروه اندکی از بابلی‌ها هم بودند که به عنوان شهروند پولیس شده بودند. به فرض اینکه خانواده‌های اصیل یونانی مقدونی عضو سنای سلوکیه بودند، بابلی‌های یونانی شده هم می‌توانستند جایگاهی در دموس^{۴۸} داشته باشند و یا عضو انجمن شهری شوند. اگر آنها از توانایی جسمی و عقلی برخوردار بودند، می‌توانستند یک نیروی عمده در میان مردم باشند. این وضعیت را می‌توان از گزارش تاسیتوس هم استنباط کرد. تاسیتوس می‌نویسد که اعضای سنای سلوکیه بر اساس خرد و سلامت انتخاب می‌شدند. در قرن اول میلادی تعدادی از خانواده‌های اصیل یونانی و مقدونی به‌احتمال صلاحیت جسمانی و عقلانی نداشته در حالی که برخی از بابلیان یونانی شده از این صلاحیت برخوردار بودند.^{۴۹}

تکثر و تنوع قومی و جمعیتی در سلوکیه از جنبه‌های خاص این شهر بود که از زمان تأسیس آن در آنجا ساکن شده بودند. به‌خصوص یونانی‌ها و مقدونی به‌خاطر موقعیت خاص خود و حمایت از سوی سلوکیان به تدریج موقعیت برتری از نظر سیاسی و اجتماعی پیدا کردند. این مسئله قطعاً موجب بروز نارضایتی از سوی دیگر گروه‌های قومی در شهر تضاد و تعارض منافع می‌گردید. چیزی که منابع هم بر آن اشاره و تأکید کرده‌اند. همین تعارض و تضاد، گاه موجب بروز درگیری‌های قومی بین طرفین از یک سو و بروز تنش‌های سیاسی با حاکمیت، از سوی دیگر می‌شد.

در سال ۳۷ میلادی اهالی سلوکیه دست به شورش زدند و شهر حدود هفت سال از تابعیت شاه اشکانی بیرون ماند. ضرب سکه‌های شاهی در سلوکیه متوقف شد و سکه‌های ویژه‌ای در این

45. Goodblat, p.608.

46. Politeuma

47. Goodblat, p.610.

48. Demos

49. Goodblat, p.614.

زمان ضرب گردید.^{۵۰} اردوان زمانی که دوباره به قدرت بازگشت برای فرونشاندن شورش سلوکیه آن را محاصره کرد ولی مدت هفت سال شهر همچنان در حال طغیان باقی ماند و بر اثر دفاع سختی که مردم شهر از خود می‌کردند، اردوان تا هنگام مرگ خود موفق به تسخیر مجدد شهر و فرو نشاندن طغیان آن نشد و در حدود ۳۸ میلادی درگذشت و وردان اول پسر او (۴۵ - ۳۹ م) بر تخت نشست.

وردان برای تحکیم پایه‌های سلطنت خود می‌بایست شهر دارالضرب، سلوکیه را مسخر و تحت انقیاد خویش درآورد و آن را محاصره کرد. البته موقعیت شهر به واسطه دیوارهای حصین و موانع طبیعی مانند رودخانه و کانال‌ها و کثرت آذوقه طوری بود که تسخیر آن شهر به سهولت میسر نمی‌شد. گویا وردان در شهر تیسفون جای گرفته و آنجا را مرکز عملیات خود قرار داده بود. گودرز (۵۱ - ۴۳ م) که مدعی تاج و تخت بود و از قبایل داهه و اهالی هیرکانی امداد گرفته بود، به مقابله با وردان آمد. وردان ناگزیر از محاصره سلوکیه در سال ۳۹ میلادی دست برداشته و دو برادر در نهایت باهم سازش کردند و وردان بر تخت نشست. در ماه ژوئن ۴۲ میلادی وردان به شهر سلوکیه تاخت و به کمک طبقه اشراف که طرفدار او بودند به آن شهر حمله کرد. سلوکیه ناگزیر تسلیم شد و شورشی که مدت هفت سال طول کشیده بود در آن تاریخ خاتمه یافت.^{۵۱} زمانی که وردان سلوکیه را محاصره کرد مردم شهر با دژهای استوار و حفاظی چون رود دجله پایداری می‌کردند. این نکته که خواربار به اندازه کافی در شهر وجود داشت، خود نشانه‌ای از حمایت‌ها از سلوکیه بود. امکان خرید خوارباری که به شهر فرستاده می‌شد حائز اهمیت است. نکته دیگر که موید استواری وضع شهر سلوکیه بود، آن است که در دوران جدایی سلوکیه از اشکانیان، سکه‌های تازه‌ای ضرب شد.^{۵۲}

یونانیان پس از بیرون راندن اشکانیان و بهبودیان از سلوکیه در پشت باروهای شهر موضع گرفتند و به روایت تاسیتوس اردوی نظامی زدند.^{۵۳} وردان تصمیم به مقابله با آنها گرفت و در بورسیا در جنوب سلوکیه اردو زد. محاصره مدت‌ها طول کشید و تا ژوئیه سال ۴۲م ادامه یافت و سرانجام گرسنگی مدافعان را به تسلیم واداشت. سلوکیه برای آخرین شورش خود باید توان سنگینی می‌پرداخت. پس از مجازات شورشیان حصارهای شهر با خاک یکسان شد و امتیازات آن از میان رفت.^{۵۴}

۵۰. پیگولوسکایا، ص ۹۷؛ McDowell, p.141.

۵۱. مشکور، ص ۳۱۱؛ دواز، ص ۱۴۵-۱۴۶؛ Tacitus, pp.97-102.

۵۲. پیگولوسکایا، ص ۱۰۰-۹۹؛ 225 McDowell, pp.141-142.

53. Tacitus, pp.97-102.

۵۴. آندره ورستندینگ، تاریخ امپراتوری اشکانیان، ترجمه محمود بهفروزی (تهران: جامی، ۱۳۸۶)، ص ۳۱۶.

پیامدهای شورش سلوکیه

شورش سلوکیه بر اساس آنچه که گفته شد، مسئله‌ای بود که از یک سو به تغییر نگرش اشکانیان نسبت به این شهر و کاستن از استقلال آن، مخصوصاً از زمان اردوان دوم اشکانی، و از سوی دیگر به ماهیت خود شهر و تنوع و تکثر قومی موجود در آن، و تنش و تضاد میان آنها بر می‌گشت. گرچه این شهر چندین قرن توانست در حوادث سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تاثیرگذار باشد ولی به نظر می‌رسد که این شورش پایانی بر حیات سیاسی و فرهنگی آن بود و نتایج آن این حقیقت را نشان می‌دهد. کاهش اعتماد و سوء ظن اشکانیان به عناصر یونانی این شهر و توسعه شهرهای جدید همانند «تیسفون» و «بلاشگرد» به جای آن، دیگر مجال برای رونق و شکوفایی دوباره این شهر یونانی باقی نگذاشت. همچنین تغییر و دگرگونی در بافت اجتماعی این شهر و کاهش سکنه یونانی و تنزل پایگاه آن هم، در زوال این شهر تأثیرگذار بود. یورش‌های مکرر رومی‌ها هم که از زمان تراژن آغاز شد در زوال این شهر پیامدهای ناگواری برجای گذاشت.

اشکانیان به افکار عمومی مردم یونانی سلوکیه احترام می‌گذاشتند و شهر تیسفون را برای مقر زمستانی خویش اختیار کردند. آنها با این عمل می‌خواستند از مزاحمت سربازان چادرنشین خود برای مردم سلوکیه جلوگیری کنند. خودپسندی اهالی سلوکیه، قتل عام پهلویان در این شهر، و طغیان و شورش آن باعث شد که از حسن نیت فرمانروایان اشکانی به این شهر کاسته شود. به طوری که پادشاهان اشکانی و مردم این شهر را مزاحم نظم و امنیت دانسته و در صدد چاره جویی برآمدند.^{۵۵} محققان یکی از دلایل زوال سلوکیه را تأسیس شهر جدید بلاشگرد توسط بلاش اول (۵۱ - ۸۰ م) می‌دانند. به نظر می‌رسد که با روی کار آمدن بلاش اول، سیاست ایرانگرایی اشکانیان تقویت شده است. یکی از دلایل این امر شاید شورش اهالی سلوکیه و از میان رفتن حس اعتماد اشکانیان نسبت به عنصر یونانی باشد. ساختن شهر بلاشگرد در نزدیکی شهر سلوکیه، که قرار بود جای سلوکیه در حال زوال را بگیرد در راستای همین هدف انجام گرفت. چنانکه از نام آن نیز بر می‌آید، بلاش می‌خواست نقش برتر عنصر ایرانی را نشان دهد. وانگهی این نیز منتفی نیست که شاهان اشکانی - البته نه به شدت شاهان ساسانی - در صدد ایجاد مراکز بزرگ شهری با خصلت ایرانی بوده‌اند تا آنها را جانشین شهرهای یونانی رو به انحطاطی کنند که دیگر قادر به ایفای نقش

۵۵. آفرد فن گوتشمید، تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری

(تهران: ققنوس، ۱۳۷۹)، ص ۱۴۸.

پیشین خود نبودند.^{۵۶}

سیاست اشکانیان در زمان بلاش اول در ساختن بلاشگرد، به احتمال دو هدف را دنبال می‌کرد: نخست اینکه بلاشگرد جانشین شهر ناسازگار و سرکش سلوکیه می‌گردید که پادشاهان اشکانی از زمانی که این شهر سر به شورش برداشته بود، همواره در پی آن بودند که تا از نفوذ آن در قلمرو خود بکاهند. دیگر اینکه بلاشگرد می‌توانست جایگزین بندر اصلی پر گل و لای سلوکیه گردد که در این ایام همواره از کارایی آن کاسته می‌شد و دیگر وقت آن بود که بارکده تازه‌ای در مدخل نهرشاهی، بهتر و مفیدتر جایگزین آن گردد.^{۵۷} به احتمال ویرانه‌های ابوحنفیه در یک فرسخی جنوب سلوکیه در انتهای شاخه جنوبی نهر ملکا، همان بلاشگرد است. این مکان که در دوره اسلامی «ساباط المدائن» نامیده می‌شد، به احتمال از اهمیت سلوکیه کاسته بود. لیکن نمی‌توانست آن را ویران سازد.^{۵۸} یکی دیگر از دلایل تأسیس بلاشگرد، اهمیت تجاری و بازرگانی بود. ظاهراً قصد بلاش از ساختن این شهر نوین آن بوده که یک مرکز تجاری بجای شهر قدیم سلوکیه تأسیس کند. زیرا کشمکش و نزاع‌های داخلی بین مردم آن شهر مانع از حسن جریان بازرگانی می‌شد و غالباً اهالی آنجا بر خلاف اوامر شاهنشاه قیام می‌کردند. انحطاط و سقوط شهر سلوکیه پیوسته رو به ازدیاد بود تا آنکه در قرن دوم میلادی به کلی ویران شد و علت این امر انحراف شاهراه تجاری به سوی شهر نوین بلاشگرد بود.^{۵۹}

از دلایل مهم دیگر زوال سلوکیه، هجوم رومیان به این شهر و تخریب آن در طی لشکرکشی‌های خود به بین‌النهرین بوده است. ویرانی و آتش‌سوزی شهر سلوکیه به دست سپاهیان رومی به فرماندهی ترایانوس (تراژن) در ۱۱۶ و کاسیوس در ۱۶۵ میلادی ضربه‌های سخت برای زوال آن بود. یکی از اهداف مهم ترایانوس از جنگ با اشکانیان دستیابی به بین‌النهرین بود. در مارس سال ۱۱۵ میلادی وی دستور حرکت را صادر کرد و در سال ۱۱۶ تا سواحل زاب علیا و سفلی پیش رفت و کمی بعد شهرهای آربلا و نینوا را تصرف کرد و به تقاطع شاهراه اصلی اشکانیان رسید. جاده شرقی که به ماد و فلات ایران منتهی می‌شد و جاده جنوبی که به بین‌النهرین مرکزی و تیسفون و سلوکیه و خاراسن و خلیج فارس می‌رسید. وی در سال

۵۶. ولسکی، ص ۱۹۵؛ شپیمان، ص ۶۵.

۵۷. ا.ده.بیوار، «تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، ج ۳، قسمت اول، ص ۱۸۵.

۵۸. کیانی، ص ۱۱.

۵۹. دبواز، ص ۱۸۲-۱۸۳.

۱۱۶ سلوکیه را محاصره کرد که شهر در آغاز از تسلیم شدن خودداری، و سرانجام سقوط کرد و طعمه حریق شد. لایه‌های سیاهی که لایه‌های خاکی عصر اشکانی را در سلوکیه از هم جدا می‌کند، گواه این آتش‌سوزی‌ها هستند.^{۶۰}

به هنگام لشگرکشی دیو کاسیوس، قسمت عمده شهر سلوکیه طعمه آتش و ویران شد. این حمله در سال ۱۶۵ میلادی بوده است. اینکه آیا در طی این یورش همه شهر به کلی ویران شده باشد، بعید به نظر می‌رسد. زیرا در نوامبر ۱۶۶ بار دیگر در آنجا سکه ضرب شد. با این همه انهدام فقط بخشی از این مرکز هلنیستی شرق باستان هم به‌ویژه باید برای تمدن یونان ضربه مهلکی بوده باشد. در سال ۱۶۵ بیماری همه‌گیر آبله و یا احتمالاً طاعون در سلوکیه شیوع یافت.^{۶۱} کاسیوس پس از تصرف بابل شهر سلوکیه را که در این هنگام چهارصد هزار نفر سکنه داشت، محاصره کرد و آن را گرفته و بسوخت تا اهالی آن را از جهت خیانتی که کرده بودند تنبیه کرده باشد؛ این خیانت چه بوده معلوم نیست. رومی‌ها این بار بر اثر شیوع طاعون شکست خوردند. در اثر این طاعون بسیاری از اهالی سلوکیه هم از میان رفتند.^{۶۲} به نظر می‌رسد که انهدام کامل و قطعی شهر سلوکیه در زمان ساسانیان صورت گرفته باشد. این شهر که در همان روزهای آغازین قدرت‌یابی ساسانیان توسط اردشیر بابکان (۲۴۲ - ۲۲۶ م) گشوده شد، به شهر شاهی مبدل گردید و نام آن به «وه اردشیر» تغییر یافت.^{۶۳}

«وه اردشیر» یا سلوکیه جدید شهری بود که به‌جای سلوکیه عتیق که در سال ۱۶۵ میلادی به‌دست آویدیوس کاسیوس سردار رومی ویران شده بود، از نو آباد گشت. بنای «وه اردشیر» آنچه را که از سلوکیه قدیم باقی مانده بود تحت‌الشعاع خود قرار داد. چون در همان اوقات که سلوکیه قدیم به کلی متروک شد، می‌توان حدس زد که باقیمانده اهالی آن به وه‌اردشیر رفته یا بدان جا انتقال یافتند. وه‌اردشیر، سلوکیه جدید یا در منابع سریانی «سلیق»^{۶۴} نامیده می‌شد که برای تمیز آن از «سلیق خرواته»^{۶۵} به معنی سلوکیه خراب بوده است.^{۶۶}

۶۰ ورتسندینگ، ص ۳۸۸؛ ولسکی، ص ۲۰۴ - ۲۰۰.

۶۱ شیمان، ص ۷۳؛ گوتمید، ص ۱۷۲.

۶۲ پیرنیا، ص ۲۰۴۵ - ۲۰۴۴.

۶۳ و. لوکونین، «نهادهای سیاسی، اجتماعی و اداری، مالیات‌ها و دادوستد»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، ج ۳، قسمت ۲، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷)، ص ۱۲۲ - ۱۲۱.

64. Saliq

65. Saliq kharawta

۶۶ محمدجواد مشکور، جغرافیای تاریخی ایران باستان (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۱)، ص ۳۷۴؛ کیانی، ص ۱۲.

نتیجه گیری

زمانی که اشکانیان در ایران به قدرت رسیدند با تعدادی از مراکز شهری یونانی نشین مواجه شدند که میراث دوره سلوکیان بودند و در آن شمار زیادی از یونانیان و مقدونیان ساکن شده و این شهرها را به کانون فرهنگ و تمدن یونانی تبدیل کرده بودند. برخی از این شهرها هم به شکل پولیس درآمد و استقلال داخلی یافته بودند. سلوکیه از جمله این شهرها بود که ساختار شهری خودگردان داشته و به مرکز مهم سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تبدیل شده بود. زمانی که اشکانیان این شهر را تسخیر کردند با یک ساختار شهری بسیار منسجمی مواجه شدند که به سادگی نمی توانستند امتیازات آن را محدود کرده و یا از میان بردارند. شاید هم به نوعی می خواستند از جایگاه این شهر توانمند استفاده کنند، به همین خاطر برای جلب حمایت یونانیان ساکن آن و استفاده از توانایی آنها، خود را «دوستدار یونان» قلمداد می کردند. اما اشکانیان به تدریج نسبت به این شهر بدگمان شده و سعی در کاستن از امتیازات آن داشتند؛ بنابراین نسبت به این شهر یونانی نشین تغییر رفتار داده و سعی در کنترل آن کردند. این تغییر روش دلایل خاصی داشت. حمایت سکنه یونانی سلوکیه از فرمانروایان مدعی تاج و تخت در برابر شاهان اشکانی و کمک به آنها، تنوع قومی و نژادی و درگیری و تنش بین آنها و حس برتری جویانه یونانیان نسبت به سایر گروهها قومی، خودسری و طغیان در برابر دولت اشکانی و همچنین تبلیغ و اشاعه فرهنگ یونانی، موجب بدگمانی اشکانیان نسبت به این شهر گردید. در زمان اردوان دوم سیاست شدیدتری نسبت به این شهر اعمال گردید و از خودگردانی و حقوق و امتیازات آن کاسته شد. این مسئله موجب طغیان و شورش از سوی سلوکیه گردید که هفت سال به طول انجامید و بیانگر این است که با تغییر نگرش اشکانیان نسبت به شهرهای خودگردان و کاستن از استقلال آنها، زمان برای پایان بخشیدن به نقش آفرینی و تأثیرگذاری این شهرها همچون سلوکیه در تحولات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی فرا رسیده بود. هر چند عواملی دیگری همچون تهاجم مکرر رومیها و تأسیس و رشد و آبادانی شهرهای جدیدی مانند «تیسفون»، «بالاشگرد» و «وهاردشیر» که در مجاورت سلوکیه بنا شدند، هم زوال این شهر مهم را شدت بخشید. روی کار آمدن دولت ساسانی آخرین ضربه را بر این شهر وارد ساخت. همان گونه که با تشکیل دولت سلوکی سلوکیه جای بابل باستانی را گرفت و آن را از اعتبار انداخت، با روی کار آمدن ساسانیان و بنای شهرهای جدید مانند وهاردشیر و توسعه و پیشرفت تیسفون با شهرهای اقماری آن و پایتخت شدن آن، از اعتبار سلوکیه کاسته شد و وهاردشیر جایگزین این شهر باستانی گردید.

کتابنامه

- بیانی، شیرین. تیسفون و بغداد در گذر تاریخ. تهران: جامی، ۱۳۷۷.
- بیکرمان، ا. «دوره سلوکی». تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی. ج ۳، قسمت ۱. گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- بیوار، ا. د. ه. «تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان». تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی. ج ۳، قسمت اول. گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- پیرنیا، حسن. ایران باستان. جلد سوم. تهران: نگاه، ۱۳۸۶.
- پیگولوسکایا، ن. شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان. ترجمه عنایت الله رضا. تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۷.
- دبواز، نیلسون. تاریخ سیاسی پارت. ترجمه علی اصغر حکمت. تهران: ابن سینا، ۱۳۴۲.
- دیاکونف، میخائیل. اشکانیان. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام، ۱۳۷۸.
- _____ . تاریخ ایران باستان. ترجمه روحی ارباب. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- شپیمان، کلاوس. مبانی تاریخ پارتیان. ترجمه هوشنگ صادقی. تهران: فرزانه روز، ۱۳۸۴.
- کالج، مالکوم. اشکانیان. ترجمه مسعودرجب نیا. تهران: هیرمند، ۱۳۸۰.
- کیانی، محمد یوسف. پایتخت های ایران. تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۴.
- گیرشمن، رمان. ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
- گوتشمید، آلفرد فن. تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان. ترجمه کیکاووس جهاندار. تهران: ققنوس، ۱۳۷۹.
- لوکونین، و. «نهادهای سیاسی، اجتماعی و اداری، مالیاتها و دادوستد». تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان. ج ۳، قسمت دوم. گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- مشکور، محمد جواد. تاریخ سیاسی اجتماعی اشکانیان پارتها یا پهویان قدیم. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۴.
- _____ . جغرافیای تاریخی ایران باستان. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۱.
- ورستندیک، آندره. تاریخ امپراتوری اشکانیان. ترجمه محمود بهفروزی. تهران: جامی، ۱۳۸۶.
- ولسکی، یوزف. شاهنشاهی اشکانی. ترجمه مرتضی ناقب فر. تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.
- ویسهوفر، ژوزف. ایرانیان، یونانیان و رومیان، نگاهی به دادوستد فرهنگی، میان ایران و یونان. ترجمه جمشید ارجمند. تهران: فرزانه، ۱۳۸۹.
- یارشاطر، احسان. «پیشگفتار». تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، ج ۳، قسمت اول، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- Aperghis, G.G. *The Seleukid Royal Economy the Finaces and Finicial Administration of the Seleukid Empire*. London: Cambridge, 2004.
- Flavius, Josephus. *The Antiquities of the Jews*. translated by William Whiston. World eBook Library Collection, 2001.

- Goodblat, David. "Josephus on the Parthian Babylonia" (*Antiquities* xviii.310-379). *Journal of the American Oriental Society*. vol.107. no. 4 (Oct-Dec.1987) pp. 605 - 622.
- Livy (Titus Livius). *History of Rome*. Book XXXVIII_XXXIX, With an English translation by Evan T.Sage, London: William Heinemann, 1936.
- Mcdowll, R. H. *Coins from Seleucia on the Tigris*. University of Michigan Studies, Humanistic Series 37, Ann Arbor, 1935.
- Pliny, *Natural History*. translated by John Hostock and H.T.Riley, London: Bohn's Edition, 1855.
- Strabo. *Geography*. with an English translation by Horace Leonard Jones. London: Cornell University, 1929.
- Tacitus. *The Annals and the Histories*. Chicago: The University of Chicago, 1952.

